



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۰۴

احمد فواد ارسلان

حملات پاکستان، تعامل منطقه‌ای: تناقض در موضع‌گیری غنی آشکار می‌شود

میان تأمل سیاسی و گریز سیاسی تفاوتی اساسی وجود دارد. آخرین بیانیه اشرف غنی در جواب به بمباران اخیر پاکستان که در تویتر یا اکس نشر شده است به‌طور قاطع در دسته دوم قرار می‌گیرد، و این بار تناقض‌ها دیگر پنهان نیستند، بلکه آشکار و برجسته‌اند.

در زمانی که افراد ملکی افغان بار دیگر هدف حملات قرار گرفته‌اند، غنی با یک انتخاب روشن مواجه بود: یا با دقت و صراحت سخن بگوید، یا به ابهام پناه ببرد. او ابهام را برگزید. در حالی که به هزینه انسانی حملات هوایی اشاره می‌کند، همچنان از محکومیت مستقیم و بی‌پرده پاکستان خودداری می‌ورزد. این سکوت، خویشتنداری دیپلماتیک نیست، بلکه اجتناب حساب‌شده است.

مقایسه با حامد کرزی در اینجا قابل تأمل است. کرزی، فارغ از دیدگاه‌ها نسبت به سیاست‌هایش، بارها آمادگی خود را برای نام بردن صریح از پاکستان در زمان نقض حاکمیت افغانستان نشان داده است. اما غنی همچنان به مثال‌های کلی‌گویی‌های مبهم خود ادامه می‌دهد، حتی زمانی که عامل تجاوز روشن و شناخته‌شده است.

این رفتار تازه‌ای نیست، بلکه ادامه سبکی از حکمرانی است که مسئولیت را مبهم می‌ساخت و در عین حال به تشکلات قدرت خارجی متکی بود. حتی اکنون، در خارج از افغانستان، غنی به نظر نمی‌رسد مایل باشد با همان واقعیت‌هایی روبه‌رو شود که زمانی در آن‌ها حرکت می‌کرد.

اما نقص عمیق‌تر در بیانیه او در جای دیگری نهفته است: تأکید بر این‌که افغانستان در «انزوا» قرار دارد و راحل را در «اجماع ملی» مبهم جست‌وجو می‌کند.

این ادعا در برابر واقعیت جیوپولیتیک کنونی فرو می‌ریزد.

افغانستان امروز از نظر دیپلماتیک حذف نشده است، بلکه به‌صورت انتخابی با آن تعامل صورت می‌گیرد. به‌جز پاکستان، تقریباً تمام بازیگران مهم منطقه‌ای، از جمله هند، روسیه، چین و چندین کشور خلیج، چینل‌های سیاسی فعال و ترتیبات تجاری رو به گسترش با مقامات فعلی افغانستان ایجاد کرده‌اند. این تعاملات نمایشی نیستند، بلکه ساختارمند بوده و شامل گفت‌وگوهای امنیتی، هماهنگی اقتصادی و حضور دیپلماتیک می‌شوند.

از این هم مهم‌تر، نمایندگان مقامات افغان اخیراً در تعاملات با اتحادیه اروپا میزبانی شده‌اند. همین واقعیت به‌تنهایی ادعای ساده‌انگارانه انزوای کامل را رد می‌کند. آنچه وجود دارد، حذف مطلق نیست، بلکه تعامل مشروط بر اساس منافع ستراتیژیک است.

توصیف این وضعیت به‌عنوان انزوای کامل، از نظر تحلیلی نادرست و از نظر سیاسی گمراه‌کننده است.

چلنجی که افغانستان با آن مواجه است، سکوت جهان نیست، بلکه تعریف دیگری در نحوه تعامل جهان با آن است. چارچوب‌بندی غنی تلاش می‌کند این تمایز را نادیده بگیرد، زیرا پذیرش آن روایت گسترده‌تر او را که همه‌چیز پس از خروجش را صرفاً در قالب فروپاشی تعریف می‌کند، تضعیف می‌سازد. واقعیت پیچیده‌تر از آن است و برای چنین روایتی چندان مناسب نیست.

سپس به پیشنهاد اصلی او می‌رسیم: «اجماع ملی».

در اینجا، پیشنهاد از سطح ضعف عبور کرده و به‌طور بنیادی از واقعیت فاصله می‌گیرد.

گفت‌وگوی ملی مستلزم کثرت‌گرایی، حضور بازیگران سیاسی رقیب، تضمین‌های اساسی و آزادی سازمان‌دهی است. هیچ‌یک از این شرایط تحت حاکمیت کنونی طالبان که کنترل کامل سرزمینی را در دست دارند، وجود ندارد. افغانستان امروز یک میدان باز سیاسی برای رسیدن به اجماع نیست، بلکه ساختاری متمرکز از قدرت است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

بنابراین این پرسش اجتناب‌ناپذیر است: این گفت‌وگو دقیقاً کجا قرار است انجام شود؟ در داخل افغانستان، جایی که بسیج سیاسی مستقل به‌طور ساختاری محدود شده است؟ یا در خارج از کشور، در پایتخت‌های خارجی؟ و اگر خارج، کجا؟ در پاکستان، همان کشوری که حملات هوایی را انجام می‌دهد؟ این پیشنهاد نه تنها غیر عملی است، بلکه به نمایش سیاسی نزدیک می‌شود. آنچه حتی بیشتر جلب توجه می‌کند، فراموشی تاریخی نهفته در دعوت غنی برای «اجماع ملی» است. نظام سیاسی که او رهبری می‌کرد، از اجماع طبیعی افغان‌ها شکل نگرفته بود، بلکه در کنفرانس بن و با حمایت قاطع نیروهای عسکری بین‌المللی مهندسی شد. تمام انتخابات پس از آن، از جمله انتخاباتی که ریاست‌جمهوری او را تثبیت کرد، در چارچوبی تأمین مالی شده، محافظت‌شده و اداره‌شده توسط بازیگران خارجی برگزار شد. اکنون ارجاع به «اراده ملت» بدون اذعان به آن وابستگی، تأمل نیست، بلکه بازنویسی واقعیت است. غنی همچنین تلاش می‌کند پنج سال اخیر را عامل اصلی وضعیت کنونی افغانستان معرفی کند. این دعوت گزینشی از تاریخ است. ضعف‌های ساختاری دولت افغانستان، وابستگی آن به حمایت نظامی خارجی، و ناکامی در ایجاد مشروعیت پایدار داخلی، پدیده‌های جدید نبودند. این‌ها خصوصیات تعیین‌کننده نظامی بودند که او رهبری می‌کرد. فروپاشی در خلأ به وجود نیامد، بلکه نتیجه منطقی یک ساختار بود. حتی دعوت او برای بی‌طرفی نیز فاقد جدیت عملی است. بی‌طرفی با بیانیه اعلام نمی‌شود، بلکه نیازمند شناسایی، ظرفیت اجرایی و پذیرش منطقه‌ای است. افغانستان در وضعیت کنونی فاقد ابزارهای تهداب برای تضمین چنین جایگاهی است. در نهایت، آنچه از بیانیه غنی برمی‌آید، رهبری نیست، بلکه موضع‌گیری دوباره است. تلاشی برای بازگشت به صحنه بدون مواجهه با شکاف اعتبار که خروج او و عواقبش را تعریف می‌کند. در زمانی که افراد ملکی افغان با تهدیدات واقعی و فوری روبه‌رو هستند، کشور به دعوت‌های انتزاعی برای گفت‌وگو یا ادعاهای نادرست درباره انزوای نیاز ندارد. آنچه نیاز است، وضوح درباره قدرت، مسئولیت و محدودیت‌های مباحث سیاسی است. پیام غنی هیچ‌یک از این‌ها را ارائه نمی‌کند. در عوض، نمونه‌ای را تقویت می‌کند که افغان‌ها به‌خوبی با آن آشنا هستند: هنگام مواجهه با واقعیت‌های سخت، تحلیل با ابهام جایگزین می‌شود و پاسخ‌گویی با فاصله‌گذاری حساب‌شده. در شرایط کنونی، این نه تنها ناکافی است، بلکه فاقد صلاحیت است.



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلا